



www.rouzGar.com

## یک عاشقانه‌ی غمگین

علی صادقی

تو را دوست می‌دارم  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

لابه‌لای انگشتان سبز چنار  
ریشه می‌دواند عشق  
باد سرد زمان  
زورق زمینی‌اش را  
به سمت دیگر خورشید می‌راند  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

از میان نفس‌های‌ات  
نگاه می‌کنی  
چشمان‌ات آرام  
بیدار می‌شوند  
و پا می‌گذاری بی‌صدا

بر گل‌های خاموش قالی  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

لب‌های‌ات را می‌بوسم  
طعم گس زندگی را  
در انتهای شیرین بوسه‌ات  
باز می‌یابم  
و با چشمان نیم‌بسته  
می‌چشم آرام و پره‌راس  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

شعر می‌خوانی و می‌خندی  
من تکیه می‌کنم  
بر صدای کودکانه‌ات  
و هم‌بازی‌ات می‌شوم  
در خاطرات دور  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

جیغ شادمانه‌ی پرستوها  
در صبح پرطراوت بهاری  
آسمان غم‌زده را پر می‌کند  
تو گوش می‌سپاری در سکوت  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

از پنجره چشم می‌دوزی  
به کوچ‌های بهت‌زده  
باد می‌آید

و رهگذران شتابزده را می‌برد  
گاه هوا آفتابی‌ست  
و دخترکان شاد پرصدا  
در راه بازگشت از مدرسه  
چشمانات را پر می‌کنند  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

بر صورت‌ام خیره می‌شوی  
و خاطرات دور و نزدیک را  
در شیارهای تاریک چهره‌ام  
باز می‌جویی  
و بر تارهای سپید موهای‌ام  
دل می‌سوزانی  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

به سفر می‌روم  
تو بوسه‌ی خداحافظی را  
مکرر می‌کنی  
و در تصویری که از هم ساخته‌ایم  
مکرر می‌شویم  
و این غمگین‌ام می‌کند

□

پرنده بال می‌گشاید  
در سکوت  
باد کهن سال  
در پره‌ای سردش  
لانه می‌سازد  
و این غمگین‌ام می‌کند.